

# اتحادیه عرب و خیزش‌های مردمی در آغاز قرن بیست و یکم

نویسنده

حامد اسلامی

کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا

سرشناسه:  
عنوان و نام پدیدآور:

اسلامی، حامد، ۱۳۶۰-  
اتحادیه عرب و خیزش‌های مردمی در آغاز قرن بیست  
و یکم/ نویسنده حامد اسلامی.

مشخصات نشر:  
مشخصات ظاهری:

تهران: فرهنگ صبا، ۱۳۹۴.  
۱۵۲ ص.: مصور (بخشی رنگی)، نقشه (رنگی).  
9-41-7049-600-978 ۱۰۰۰۰ ریال

شابک:  
وضعیت فهرست نویسی:

فیبا  
کتابنامه: ص. ۱۴۵-۱۵۱.

موضوع:  
موضوع:

اتحادیه عرب

موضوع:  
موضوع:

جنبش‌های اسلامی - کشورهای عربی

واقع‌گرایی - جنبه‌های سیاسی

موضوع:  
شناسه افزوده:

انقلاب - کشورهای عربی - تاریخی - قرن ۲۱ م.

کشورهای عربی - سیاست و حکومت - قرن ۲۱ م.

رده‌بندی کنگره:

DS ۳۶/۲/الف ۱۳۹۴

رده‌بندی دیویی:

۳۴۱/۱۸

شماره کتابشناسی ملی:

۲۰۴۱۵۹۶

■ اتحادیه عرب و خیزش‌های مردمی در آغاز قرن بیست و یکم

■ مؤلف: حامد اسلامی

■ چاپ و صحافی: آوا

■ شابک: ۹-۴۱-۷۰۴۹-۷۰۴۰-۹۷۸

■ چاپ اول: ۱۳۹۴ ■ شمارگان: ۵۰۰ نسخه ■ قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

## فهرست

|                                                               |    |
|---------------------------------------------------------------|----|
| پیشگفتار.....                                                 | ۹  |
| فصل اول: ساختار نهادی، فلسفه وجودی و سیاست‌های کلی اتحادیه    |    |
| عرب.....                                                      | ۱۵ |
| مقدمه.....                                                    | ۱۷ |
| ۱-۱. ساختار نهادی.....                                        | ۲۰ |
| ۱-۱-۱. ماهیت، زمینه‌ها و روند پیدایش اتحادیه عرب.....         | ۲۰ |
| ۱-۱-۲. اساسنامه اتحادیه عرب.....                              | ۲۴ |
| ۱-۱-۳. ساختار نهادی اتحادیه عرب.....                          | ۲۷ |
| ۱-۱-۴. سازمان‌های تخصصی اتحادیه عرب.....                      | ۲۹ |
| ۱-۲. اهداف شکل‌گیری.....                                      | ۳۱ |
| ۱-۲-۱. اهداف و آرمان‌های اتحادیه عرب.....                     | ۳۱ |
| ۱-۲-۲. نگاهی به میزان تحقق اهداف.....                         | ۳۱ |
| ۱-۳. سیاست‌های کلی اتحادیه عرب.....                           | ۳۵ |
| ۱-۳-۱. توسعه روابط میان کشورهای عضو.....                      | ۳۵ |
| ۱-۳-۲. تقویت زمینه‌های هم‌گرایی بین اعضا.....                 | ۳۶ |
| ۱-۳-۳. رفع موانع هم‌گرایی میان اعضا.....                      | ۳۷ |
| فصل دوم: رنالیسم سیاسی، منافع ملی و جهت‌گیری اتحادیه عرب..... | ۳۹ |
| مقدمه.....                                                    | ۴۱ |
| ۲-۱. رنالیسم.....                                             | ۴۳ |

|    |                                                                  |
|----|------------------------------------------------------------------|
| ۴۳ | ۲-۱-۱. چیستی رئالیسم سیاسی                                       |
| ۴۶ | ۲-۱-۲. اقسام رئالیسم سیاسی                                       |
| ۵۵ | ۲-۲. منافع ملی                                                   |
| ۵۵ | ۲-۲-۱. تعریف منافع ملی                                           |
| ۵۶ | ۲-۲-۲. منافع ملی از دید واقع گرایانه                             |
|    | فصل سوم: تناقض رفتاری اتحادیه عرب در قبال خیزش‌های اخیر جهان     |
| ۶۱ | عرب                                                              |
| ۶۳ | مقدمه                                                            |
| ۶۵ | ۳-۱. تأثیر و تأثر اتحادیه عرب از تحولات جهان عرب                 |
| ۶۸ | ۳-۲. اتحادیه عرب و انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی                   |
| ۶۸ | ۳-۲-۱. تونس                                                      |
| ۷۱ | ۳-۲-۲. مصر                                                       |
| ۷۴ | ۳-۲-۳. لیبی                                                      |
| ۷۶ | ۳-۳. اتحادیه عرب و خیزش‌های یمن، سوریه و بحرین                   |
| ۷۶ | ۳-۳-۱. یمن                                                       |
| ۷۹ | ۳-۳-۲. سوریه                                                     |
| ۸۱ | ۳-۳-۳. بحرین                                                     |
| ۸۴ | ۳-۴. تناقض رفتاری اتحادیه عرب در بهار عربی                       |
|    | فصل چهارم: دلایل تناقض رفتاری اتحادیه عرب در قبال قیام‌های مردمی |
| ۹۱ | اخیر                                                             |
| ۹۳ | مقدمه                                                            |
| ۹۵ | ۴-۱. الگویی از تحرکات اتحادیه عرب در بهار عربی                   |
| ۹۶ | ۴-۱-۱. تأثیرپذیری از شورای همکاری خلیج فارس                      |
| ۹۶ | ۴-۱-۲. فرقه‌گرایی                                                |
| ۹۷ | ۴-۱-۳. نفوذ پادشاهی‌های مطلقه و محافظه‌کار                       |
| ۹۸ | ۴-۱-۴. رویکرد جانبدارانه و گزینشی                                |
| ۹۹ | ۴-۱-۵. دنباله‌روی از تحولات                                      |

|     |                                                         |
|-----|---------------------------------------------------------|
| ۹۹  | ۴-۱-۶. عملکرد و کالتی                                   |
| ۱۰۰ | ۴-۱-۷. تأثیرپذیری از رقابت‌های منطقه‌ای                 |
| ۱۰۰ | ۴-۲. ناکارآمدی نهادین اتحادیه عرب                       |
| ۱۰۵ | ۴-۳. اهمیت تقابل ایرانی - عربی برای اعراب (ایرانوفوبیا) |
| ۱۱۰ | ۴-۴. تغییر ساخت قدرت در میان اعضا                       |
| ۱۱۱ | ۴-۴-۱. صعود نقش قطر و عربستان در جهان عرب               |
| ۱۱۸ | ۴-۴-۲. تنزل نقش و جایگاه مصر در جهان عرب                |
| ۱۲۰ | ۴-۴-۳. برهم خوردن توازن نیروها در اتحادیه عرب           |
| ۱۲۵ | عکس‌ها                                                  |
| ۱۴۵ | فهرست منابع                                             |
| ۱۴۷ | کتاب‌های فارسی                                          |
| ۱۴۸ | مقالات فارسی                                            |
| ۱۴۹ | منابع عربی                                              |
| ۱۴۹ | کتاب‌های انگلیسی                                        |
| ۱۵۰ | مقالات انگلیسی                                          |
| ۱۵۱ | منابع اینترنتی                                          |

## پیشگفتار

از منظر مکتب رئالیسم که بنیان نظری مطالب ماست، در باب آنچه که اخیراً در جهان عرب اتفاق افتاده، دلیل بخشی از وقایع کشورهای عربی را می‌توان این‌طور توضیح داد که این کشورها در پروسه «ملت‌سازی» دچار نواقصی بوده‌اند. مانند تقسیم‌بندی‌های غیرطبیعی که در دوران پساستعماری اتفاق افتاده است. در ابتدای قرن بیستم به دنبال نگاه غیرمسئولانه‌ی قدرت‌های استعماری به نحوه‌ی تقسیم‌بندی این کشورها و ترسیم خطوط مرزی آن‌ها می‌بینیم که ملت‌ها در حوزه جغرافیای سیاسی درستی قرار نگرفتند. این امر باعث شده است که محصول این پروسه، از منظر رئالیسم محصول ناقصی باشد و نهایتاً مجموعه‌ای از جمعیت‌ها را در حوزه‌های جغرافیایی شاهد هستیم که به صورت تصنعی تعریف شده‌اند و نه طبیعی و این امر باعث بروز مشکلات عدیده‌ای در روند دولت‌ملت‌سازی در این کشورها شده است. این موضوع را به تنهایی می‌توان از کلیدی‌ترین عوامل وقایع مذکور برشمرد. به عنوان مثال در کشور بحرین این مسأله وجود دارد. در بحرین که اکثریت جمعیتی آن را شیعیان تشکیل می‌دهند، قدرت‌های استعماری بی‌توجه به مختصات دموگرافیک<sup>۱</sup> تصمیم گرفتند که سنی‌ها را بر آن‌ها حاکم

کنند. در کشور لیبی هم شاهد عدم تناسب ساختار ایدئولوژیک حکومت با چیدمان جمعیتی بودیم.<sup>۱</sup>

مورد دومی که رئالیسم احتمالاً در توضیح وقایع اخیر به کار می‌گیرد این است که قرارداد اجتماعی از ضروریات روند دولت‌ملت‌سازی است. این قرارداد اجتماعی که بین مردم و حکومت یک کشور به منظور تفویض انحصار قدرت منعقد می‌شود آن‌چنان که در اندیشه‌های توماس هابز<sup>۲</sup> آمده یک فرآیند طبیعی است که با رضایت طرفین انجام می‌گیرد. در مورد کشورهای عربی منادیان «رئالیسم» می‌توانند مدعی شوند که روند طبیعی لازم طی نشده است و عملاً شهروندان این کشورها نقشی در تعیین و مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های خود نداشته‌اند و این حکومت‌ها عمدتاً از بیرون برای آن‌ها انتخاب و طراحی شده‌اند. به همین دلیل این جوامع پتانسیل جدی برای فروپاشی، انقلاب، اغتشاش و دگرگونی دارند. بنابراین دو عامل «ترسیم نادرست مرزها» (مرزهای سیاسی و جغرافیایی) و «عدم طی فرآیند دولت‌ملت‌سازی در این کشورها» می‌توانند به عنوان دلایل اصلی وقایع اخیر از دیدگاه رئالیسم به حساب بیایند.<sup>۳</sup>

در باب علل و زمینه‌های تشکیل اتحادیه عرب باید گفت که در برهه زمانی میان دو جنگ عالم‌گیر، جنبش‌های آزادی‌بخشی در جهان عرب شکل گرفتند که در وهله نخست خواهان استقلال کشورهای عربی از سلطه مستقیم و غیرمستقیم استعمار بودند و در مرحله دوم خواستار وحدت عربی و تشکیل حکومت واحد عربی شدند. در ادامه این روند تأسیس اتحادیه عرب در سال ۱۹۴۵ و در پی پیشنهادهایی که مصر مطرح نموده بود میسر

۱. ماکان عبیدی‌پور، بررسی تئوری‌های روابط بین‌الملل در بحران‌های اخیر جهان عرب، ۵ خرداد

۱۳۹۰، در: <http://www.asriran.com/fa/news/167063>

۲. فیلسوف سیاسی مشهور.

۳. پیشین، عبیدی‌پور

گشت. هفت کشور عربی یعنی مصر، عربستان سعودی، عراق، سوریه، لبنان، یمن و اردن با امضای پیمانی مبتنی بر این پیشنهادها اعضای مؤسس اتحادیه عرب شدند. از آنجا که در این پیمان پیوستن سایر دول عرب به اتحادیه پیش‌بینی شده بود، دیگر کشورهای عرب نیز که بعد از جنگ جهانی دوم به استقلال رسیدند، یکی پس از دیگری بدان پیوستند. بر این اساس در آغاز آزادی از سلطه بیگانگان و تحقق وحدت عربی مهم‌ترین اهداف تشکیل اتحادیه عرب عنوان شده بودند. اما اتحادیه عرب با جود آرمان‌های یاد شده، در دنیای واقع چندان موفق در نیل بدان‌ها نبوده است. در عمل این اتحادیه نه تنها نتوانست به وحدت دولت‌های عرب و نزدیکی ملت‌ها کمک کند، بلکه در برخی موارد مانع وحدت بین آن‌ها نیز شده است. به شکلی که اختلاف‌های شدید موجود بین رژیم‌های اغلب خودکامه حاکم بر اعضای اتحادیه و اهداف و منافع متضاد و متقابل ایشان در امور داخلی و سیاست خارجی، اتحادیه عرب را به سازمانی کم‌اثر و مشریفاتی تبدیل کرد. این نهاد که در آغاز با هدف دفاع از منافع کشورهای عربی شکل گرفته بود در این راستا نیز به کل ناکارآمد جلوه کرد و حتی نتوانست به مردم فلسطین و همسایگان اسرائیل - که در ۱۹۴۸ اعلام وجود کرد - یاری رساند. از جمله دلایل آشکار بر این مدعا، بحران سوئز در ۱۹۵۶، جنگ‌های اعراب و اسرائیل به سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ و نیز حملات مکرر اسرائیل به لبنان و غزه بوده است که گاه با سکوت و گاه با محکومیت صرفاً لفظی از جانب اتحادیه همراه شده.

در یک شمای کلی می‌توان گفت که در هفت دهه سپری شده از تأسیس اتحادیه عرب، تصمیمات و رویکردهای نه چندان موثر و کارآمد این نهاد تابعی از توازن قدرت و رقابت اعضا و سمت‌گیری‌های کشورهای به نسبت قدرتمند عضو آن بوده است. در کنار چالش‌ها و رقابت‌های تاریخی، منطقه‌ای و سیاسی میان کشورهای عضو اتحادیه، مسائلی همچون پراکندگی



جغرافیایی، سطح متفاوت توسعه‌یافتگی اقتصادی و سیاسی، سمت‌گیری‌های متفاوت به سوی دو اردوگاه در دوران جنگ سرد و فقدان دموکراسی و ضعف جامعه مدنی در خود کشورهای عربی از عوامل‌های عمده ناکامی‌های اتحادیه عرب به شمار می‌روند. منشور تأسیس اتحادیه عرب که هرگونه موضع‌گیری درباره روندهای داخلی کشورهای عضو را قدغن کرده و نحوه دشوار تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌ها در این اتحادیه نیز از دیگر دلایل عدم موفقیت آن تلقی می‌شوند.

اکنون و از آنجا توجه ما به ساختار، کارکرد و تصمیم‌سازی اتحادیه جلب می‌شود که در سالیان اخیر وقوع انقلاب‌های مردمی و جنبش‌های ساختارشکن در جهان عرب سبب شده تا نهاد کم‌اثری همچون اتحادیه عرب پا به عرصه انقلاب‌ها و مجادلات داخلی اعضا بگذارد. از آنجا که در تحولات کشورهای عربی، بازیگران و کنش‌گران مختلف هر کدام برحسب منفعی که داشته‌اند وارد شده، تأثیر گذاشته و تأثیر پذیرفته‌اند - حال برخی به شکل انفرادی و برخی دیگر از طریق ائتلاف با بازیگران دیگر - یکی از مهم‌ترین کنش‌گرانی نیز که با ورود خود به کم و کیف و سمت و سوی تحولات دنیای عرب شکل داده گویا اتحادیه عرب است و در دوران پس از وقوع حوادث موسوم به «بهار عربی» به نظر می‌رسد که نقش و تصمیمات آن به گونه‌ای بی‌سابقه بر روند و فرآیند تحولات جاری در کشورهای عربی تأثیرگذار شده است.

در بادی امر بروز نا آرامی‌ها در لیبی بود که سبب شد که افکار عمومی جهان عرب و خواست‌های آن در سطح دولتی و فرا دولتی جدی گرفته شود. موضوعی که اتحادیه عرب هم نمی‌توانست به آن بی‌تفاوت بماند. افزون بر این، کشورهایی مانند عربستان و قطر که اینک در غیاب مصر انقلاب زده و با زیر فشار قرار گرفتن قذافی در لیبی، جایگاه باز هم قوی‌تری در اتحادیه عرب پیدا کرده بودند درصدد برآمدند که این اتحادیه را به نماد تصمیم‌گیری

جمعیتی عرب‌ها در عرصه بین‌المللی بدل کنند و تصمیم‌های خود را از طریق آن اجرایی نموده و هم مشروعیت بخشند. به این ترتیب اتحادیه عرب با فراخوانی به ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی و موافقت با رهبری ناتو در انجام این عملیات، عملاً با کارنامه و منشور ۶۶ ساله خود مبنی بر عدم دخالت در مسائل داخلی اعضاء وداع کرد و برای اولین بار نیز به دخالت از خارج در امور یکی از کشورهای عضو خود - که مغایر با اصل استقلال عربی بود - چراغ سبز نشان داد. بعد از آن که اتحادیه مداخله ناتو در لیبی را خواستار شد و آن را تأیید نمود، در بحران سوریه به نحو بسیار جدی‌تری وارد شد. ورود اتحادیه عرب به بحران سوریه نیز مراحل مختلفی داشته که با درخواست برای ارسال ناظران به سوریه شروع شد و با فراخواندن شورای امنیت سازمان ملل و قدرت‌های غربی برای مداخله نظامی در سوریه ادامه یافت و به شکل سکوت در برابر تسلیح گروه‌های تروریست، توسط برخی اعضاء، پیگیری می‌شود. حال اگر اتحادیه عرب به همان اندازه لیبی و سوریه در مورد حقوق انسانی و شهروندی معترضان در بحرین و یمن و سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم‌های این دو کشور و نیز در مقابل کودتا علیه محمد مرسی در مصر هم واکنش می‌داد، شاید مبنای پشوانه‌ای برای این تحلیل فراهم می‌آورد که فعال شدن اتحادیه بیش از همه ناشی از فشار افکار عمومی جهان عرب و در هماهنگی با خواست دموکراتیکی است که در جریان است. اما الفعال آغازین آن در قبال اصرار دیکتاتور سابق یمن (علی عبدالله صالح) بر ماندن در قدرت و اکنون پشتیبانی از حملات مرگبار چند دولت ثروتمند عربی به رهبری عربستان سعودی به مردم بی‌پناه یمن و همچنین سکوت در برابر اعزام نیرو از سوی عربستان و امارات به بحرین برای سرکوب جنبش اعتراضی مردم، نشانگر آن است که فعال‌شدن اتحادیه در مسائلی مانند بحران لیبی تا حدود زیادی به نقش انحصارطلبانه قدرت‌های اصلی آن و تاثیر چالش‌های دیرپای آنها با دیکتاتوری مانند معمر قذافی برمی‌گردد و نه به انگیزه‌های ناشی از بسط

آزادی‌های انسانی و حقوق بشر در جهان عرب. در واقع عضوی مانند قطر با اتکا به درآمدهای نفتی و تأثیرگذاری از طریق الجزیره و اتحادیه عرب بر سیر تحولات در بخش‌هایی از جهان عرب، در صدد بوده که در هیأت یک قدرت منطقه‌ای ظاهر شود. رهبری قطر در پیگیری جاه‌طلبی خود از به کارگیری اهرم مالی چه در درون اتحادیه عرب و چه در بیرون آن نیز ابایی ندارد. عربستان نیز که در پی سرنگونی صدام حسین با قدرت‌گیری کم‌سابقه ایران و دعوی هرمونی ایران در سطح منطقه مواجه است، در خلاء قدرت سستی کشورهایی مانند مصر، لیبی و سوریه در درون اتحادیه سعی دارد تا با کمک به قدرت‌گیری هر چه بیشتر نیروهای غیرشیعی و بعضاً تکفیری در منطقه، قدرت تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران و حوزه نفوذ آن را محدود کند. با توجه به اتحاد استراتژیک سوریه و ایران و نیز دوستی شیعیان یمن و دولت ایران، فعال شدن اتحادیه عرب در بحران سوریه و سپس یمن قاعدتاً با تلاش‌های عربستان بی‌ارتباط نیست. اکنون و صرف‌نظر از این که بهار عربی به چه میزان و با چه سرعتی به شکل‌گیری ساختارهای دموکراتیک و مردم‌سالار در کشورهای عربی کمک کند، گردن نهادن به این واقعیت گریزناپذیر است که اتحادیه عرب نمی‌تواند با ساختار و کارکرد کنونی خود به عنوان نماینده‌ای مقبول از سوی ملت‌های عرب به حیات سیاسی خود ادامه دهد و بسان سابق بیش از افکار عمومی مردم کشورهای عربی، از منافع و سمت‌گیری‌های دولت‌های حاکم بر این کشورها و به‌ویژه اعضای قدرتمند و مستبد خود تبعیت کند. در دورانی که هر روز بیش از گذشته انتقال قدرت از دولت‌ها به جوامع و از تمرکز به تکرر در روندی غیرقابل مقاومت و خودبه‌خودی در جریان است، ایستادن در برابر خواست یکپارچه ملل از سوی هر نهاد و سازمانی مرگ تدریجی و گاه انقلابی آن را در پی خواهد داشت.